

از: ر. ر. گیرشمن عضو انستیتو

(R. GHIRSHMAN de l'institut)

ترجمه اکبر اصغری تبریژی استاد یار دانشگاه اصفهان

مهاجرت قوم پارس

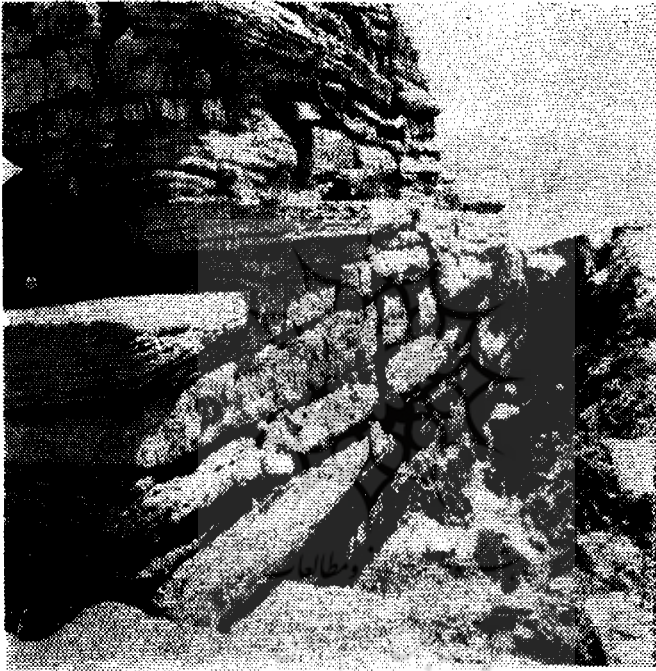
ایوان (یا terrasse) مقدس مسجد سلیمان - ایران



تاریخ سرازیر شدن ایرانیها یعنی اقوام پارس و ماد بر روی فلاتی که نام خود را به آن دادند باید به دوره‌ای مربوط باشد که بین پایان دومین هزاره و شروع اولین هزاره قبل از میلاد مسیح قرار دارد. از تمام قرائن و شواهد چنین برمیآید که آنان از روسیه جنوبی کوچ کرده و از همان راهی آمده بودند که دو یا سه قرن دیگر خویشاوندان نزدیکشان یعنی سیمریها (Cimmériens) و سیتهها (Scythes) برای عبور از قفقاز و رسیدن به فلات ایران خواهند پیمود.

تازه‌ترین پژوهشهای دانشمندان باستانشناس شوروی وجود افراد ایرانی را که قبلاً توسط سالنامه‌های آشوری مربوط به قرن نهم قبل از میلاد به تفصیل مورد تأیید و گواهی قرار گرفته است - هم در آنسوی قفقاز و هم در صفحات باختری ایران بویژه در غرب همدان به ثبوت میرسانند.

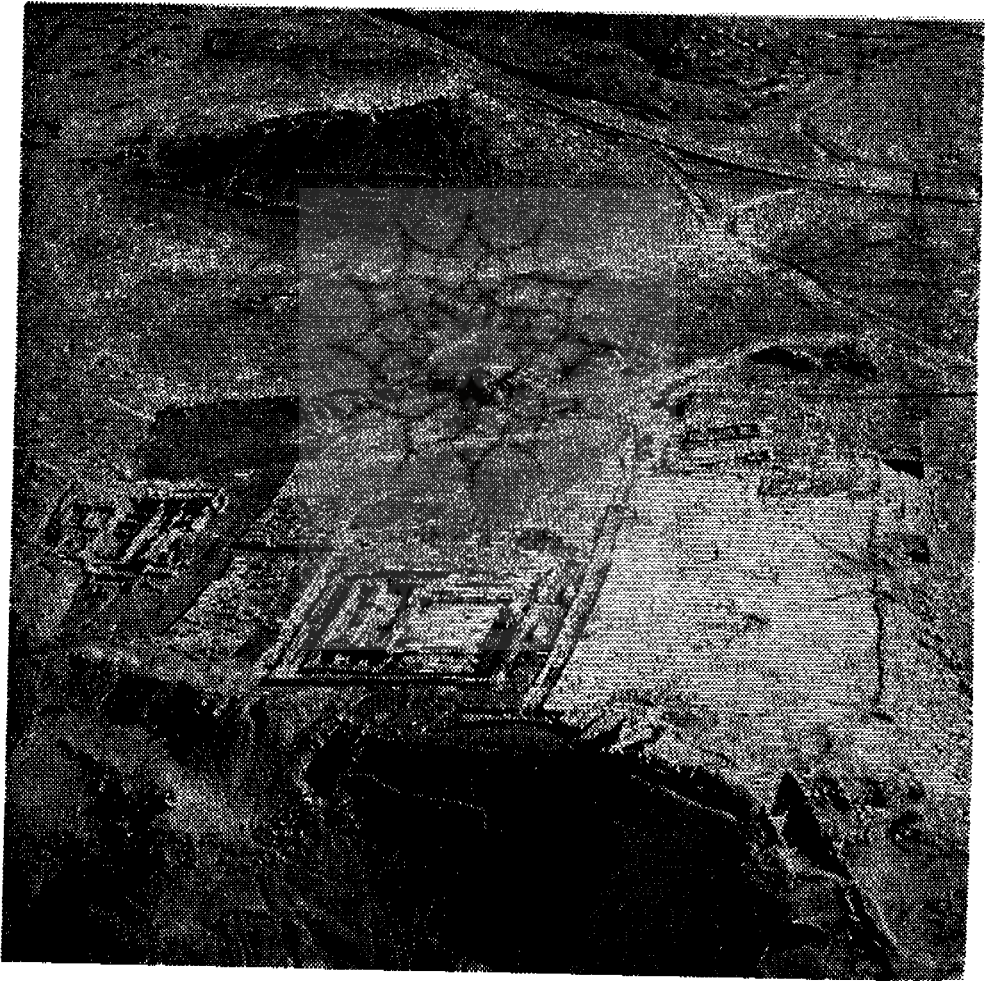
قوم ماد در حوالی دریاچه ارومیه (رضائیه فعلی) - احتمالاً زیر فشار شاهنشاهی مقتدر وقت اورارتو (*Urartu*) - از پیشروی بازمانده و پس از مدتی اقسامت در آن حوالی ، راه خود را بسوی جنوب شرقی یعنی به نواحی اطراف اکباتان ، پایتخت آینده خود (همدان فعلی) و همچنین بطرف



تهران و اصفهان تغییر دادند در حالیکه قوم پارس با تعقیب بریدگیهای سلسله جبال زاگرس (*Zagros*) موفق شدند سر تا سر دامنه این سلسله جبال را به تصرف خود در آورده و بشکل قبایلی انبوه در دره های اطراف کوهستان (که جزو قلمرو شاهنشاهی عیلام (*Elamites*) بود و لاجرم قوم پارس سیادتش را به گردن نهادند) مستقر گشتند .

ما امروز میتوانیم رد پای قوم پارس را درست مقارن همین استقرار آنها در کوههای بختیاری (واقع در جنوب غربی ایران) پیدا بکنیم ، ردپای بس آرام و مسالمت آمیز در این نواحی خالی از سکنه که گویی در انتظار ورود

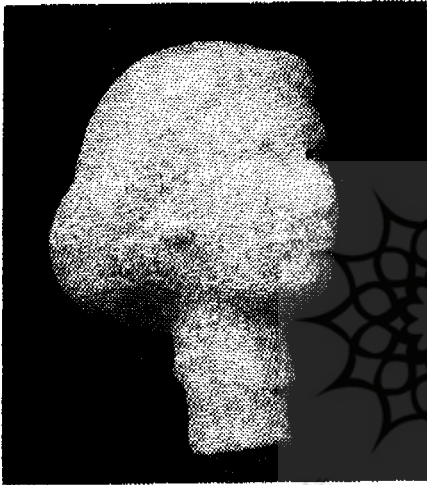
این قوم نجیب بسر میبرد.
 ما اکنون بعضی از نقاطی را که اولین قبایل پارسی یکی پس از دیگری
 در آنها اقامت گزیدند میشناسیم .
 نامهای کنونی این نقاط عبارتند از :
 مسجد سلیمان ، کلکه یا خلقه (Kalghé) ، برد نشانده



(Bard - é Néchandeh) ، قلمه بردی (Qa'la - i Bardi) :
 ایذه مال امیر شامی (Izeh - Malamir Shami) که از یکدیگر
 بیش از نه الی چهل کیلومتر فاصله ندارند با توجه به اینکه شاع عملیات
 اکتشافی ما چه با هلیکوپتر ، چه با اتومبیل از پایگاه خود از پنجاه کیلومتر
 تجاوز نمیکرد .

بنابراین بدیهی است که نقاط

مشابه دیگری در چین و شکن این
 ارتفاعات تقریباً دست نخورده وجود دارد
 که روزی باید شناخته شوند . البته
 نقاط اخیر بر مراتب بهتر از نقاط واقع
 در خود فلات مثل پاسارگاد و پارسپولیس
 باید اصالت و خصوصیات اولیه خود را
 حفظ کرده باشند .



تمام این نقاطی که ماموقق به کشف
 آنها شدیم از نظر شکل و حالت
 شبیه هم بودند : قبل از هر چیز دژ
 مستحکمی خود نمائی میکرد که مقرر رئیس

قبیله بود در اطراف این دژ بقایای يك دهکده بچشم میخورد و در کنار همه
 اینها يك ایوان (Terrasse) جلب نظر میکرد که با قرار دادن تخته
 سنگهای عظیم و نتراشیده‌ای بر روی هم ساخته شده بود و چند پلکان سنگی
 نیز در بدنه آن قرار داشت که به آتشکده‌ای واقع در بالای مهتابی منتهی
 میشد .

این آتشکده همیشه به شکل يك جایگاه مخصوص (Podium) و
 گاه کمی بلندتر از آن بوده و در ساختمان آن نیز همان تخته سنگهای عظیم
 و نتراشیده و بهمان ترتیب بکار رفته بود .

بر فراز این جایگاه گودالی بشکل مهراب کنده شده بود که در آن
 آتش میافروختند .

مراسم مذهبی دره‌های آزاد بر گزار می‌شد . اسلوب بنای این آتشکده های پارسیان با نظر هرودوت درباره این قوم که میگفت :

« هیچ معبدی نداشتند ولی دره‌های آزاد برای ژئوس Zeus (یعنی اهورامزدا) قربانی میدادند ، کاملاً وفق میدهد .

اولین قبایل پارسی ساکن جنوب غربی ایران درست بمانند معماران کلیساهای بزرگه قرون وسطای ما (فرانسه) سازندگان ایوانهای مقدسی بودند که بر فراز آنها مراسم مذهبی خویش را بر گزار می‌کردند .

بنظر میرسد که تاریخ اشغال دامنه‌های این ارتفاعات توسط قبایل پارسی به قرن هشتم قبل از میلاد مسیح مربوط است چه ، در اواخر همین قرن بود که این قبایل تحت لوای هخامنش ، مؤسس سلسله هخامنشی ، متحد گشتند . منطقه‌ای که وصفش رفت مخصوصاً از این حیث حائز اهمیت است که در بنیانگذاری اولین امپراطوری دنیا (امپراطوری پارس) نقش عمده‌ای ایفا خواهد کرد .

اسامی شاهان سلسله هخامنشی ساکن این منطقه از سرزمین ایران برای اولین بار در تاریخ در سالنامه‌های آشوری مذکور افتاده و به سال ۶۴۰ قبل از میلاد مسیح بر می‌گردد ، یعنی به زمانی که آرتش پیروزمند آشور بنی‌پال (Assurbanipal) ، پادشاه آشور ، شوش پایتخت بزرگ عیلامی را فتح کرده و بعد از تصرف مرکز مهم مذهبی چقا زنبیل (یا Dur - Untash) از رودخانه آبدیز (یا Ididé) گذشته فتوحات خود را تا شهر معتبر و منطقه پر ثروت و حاصلخیز شوشتر (یا Hidalu) واقع در کنار استحکامات دامنه سلسله جبال زاگرس در نزدیکی شوش میکشاند .

در اینجا است که شاهزاده پارسی کوروش یاسپروس اول ، نیای کوروش بزرگ به استقبال کشور گشای آشوری رفته و بعنوان گروگان پسر ارشد خود آروکو (Arukku) را بدست او می‌سپارد و با این عمل سلطه و سیادت پادشاه آشور را به گردن مینهد . هیچ بعید نیست که این کوروش از

مسجد سلیمان که تا آنجا بیش از شصت کیلومتر فاصله ندارد به آنجا آمده باشد .



و اما این منطقه کوهستانی بختیاری ظاهراً باید همان جایی باشد که در لوحه معروف کوروش بزرگ از آن به نام « آانشان = ANCHAN » یاد شده و کوروش خود را بعنوان شاه آنجا قلمداد کرده است .

ما در اینجا تنها از ایوان این منطقه صحبت خواهیم کرد که هیأت باستانشناسی فرانسه طی شش دوره حفاری زیر نظر اینجانب روی آن کار کرده اند .

مقر رئیس قبیله و بقایای شهرک اطراف آن که تا یک ربع قرن پیش یعنی مقارن اولین بازدید من از منطقه هنوز قابل رؤیت بودند اکنون زیر خوارها خاک مدفون گشته است .

موقعی که مامیخواستیم کار حفاری خود را شروع بکنیم قسمت اعظم ایوان را قبرستانی بقدمت تقریبی یک قرن پوشانده بود .

بنایفرمان اعلیحضرت همایونی شاهنشاه ایران (آریامهر) که گزارش ما را درباره اهمیت این بنای تاریخی با بذل عنایت و توجه بسیاری خوانده بودند ، قبرستان بلافاصله بجای دیگری منتقل گشت و بدین ترتیب سر نوشت تراس تغییر کلی یافت .

البته باید خاطر نشان کرد که مذهب تشیع که ایرانیها به آن گرویده اند . تغییر مکان دادن مقابری را که بیش از سی سال قدمت داشته باشند جایز میدانند . قدیمی ترین قسمت ایوان اکنون در بخش شرقی مسجد سلیمان قرار دارد . در گوشه ای از این قسمت جایگاه مخصوصی (Podium) قرار

داشت که در آن مراسم مذهبی برگزار میشد. آتش در يك اطاق زیرزمینی که در بخش شمالی ایوان تعبیه شده بود نگهداری میشد. پلکان بلندی بعرض بیست و پنج متر نمازگزاران را به بالا بطرف عبادتگاه هدایت میکرد و از آنجا که نمیبایست بعداز تمام شدن آئین نیایش از راه رفته برگشت لذا پلکان دیگری در زاویه شرقی تراس بمنظور پائین آوردن مؤمنان تعبیه شده بود. بعداز فتح ایران توسط اسکندر مقدونی یعنی مقارن انقراض سلسلهٔ هخامنشی و بابر سر کار آمدن سلسلهٔ سلوکی‌ها (Séleucides) که هزاران هزار یونانی و مقدونی را در ایران اسکان دادند ما شاهد ایجاد يك شکاف عمیق در آئین فرقهٔ مذهبی ایرانی‌الاصل مسجد سلیمان میگردیم.

احتمال میرود که در این اوان مسجد سلیمان مبدل به يك اردوگاه مهم آرتش مقدونی شده باشد. در طول این مدت است که ایوان مقدس مسجد سلیمان دچار يك دگرگونی اساسی خواهد شد. مساحت آن به بیشتر از سه برابر افزایش یافته و روی طبقهٔ جدیدالتأسیس آن دو معبد جدید احداث میگردد: این دو معبد تشکیل دو آتشکدهٔ بزرگ را میدهند که ظاهراً یکی از آنها به «آتناهیپیا» (Athéna Hippiá) یا الههٔ حامی اسبان و دیگری به هراکلس -- (Héracles) اهداء شده است.

یونانیان و مقدونیان معابد خود را طوری میساختند که ایرانیان احساس کوچکترین تجاوزی به آزادی مذهبشان از طرف آنان نمیکردند.

ایوان مقدس مسجد سلیمان از پهنابوسیلهٔ دیوارکی که بیشتر جنبهٔ سمبلی داشته و ارتفاع آن ظاهراً هرگز از پنجاه سانتیمتر تجاوز نمیکرده و بدوقسمت مجزای تقسیم شده بود. یکی از این دو قسمت به انجام مراسم کیش مزدائیس و قسمت دیگر به اجرای تشریفات مذهبی یونانیها اختصاص داشت. حتی صعود به معابد جدید یونانیها از راههای مستقلى انجام میگرفت. پلکانهایی برای این منظور در پشت بخش شمالی ایوان ساخته شده بود و مراجعت مؤمنان به دین یونانی نیز بعد از انجام نیایش خود از طریق پلکانهای دیگری صورت میگرفت که در نزدیکی کوهستان بدین میظور تعبیه شده بود.

این برای اولین بار در تاریخ ادیان است که ما شاید همزیستی مسلکی دو فرقه بزرگ و کاملاً متفاوت ایرانی ، یونانی- مقدونی هستیم که فرقه اول پیرو آئینی نزدیک به توحید (*monotheisme*) بوده و فرقه دوم اعتقاد به تعدد خدایان (*paganisme*) داشتند .

ماضمن کارهای حفاری خود به مبعدی بر خوردیم که معماری آن آمیزه جالبی است از سنن بین النهرینی ، ایرانی و غربی و ما نام « آتشکده بزرگ » را بر آن میگذاریم .

بعد از این کشف ما تصمیم گرفتیم باز هم در دل خاک جلوتر و جلوتر برویم تا ببینیم آیا این بنای جالب نمونه‌ای قدیمی‌تر از خودش نیز داشته‌است یا نه . این کار جدید حفاری که در زیر بنای مزبور صورت گرفت بما اجازه داد که در عمق تقریباً سه متری بقایای يك آتشکده قدیمی را پیدا بکنیم که دستخوش خرابی شدیدی شده بود .

از میان آثار آن تقریباً صد شیء نذری که توسط مؤمنان بر جای گذاشته شده بود از دل خاک بیرون آورده شد . تعداد زیادی از این اشیاء مجسمه های کوچکی بودند که سواره نظامان مقدونی را با آن کلاههای ملیشان موسوم به کسوزیا (*la Causia*) که بی شباهت به کلاه بره (*béret*) مانیست نشان میدادند . برخی از این سواره نظامان مسلح بیک سپر ، برخی دیگر هر کدام سوار بر دواسب بودند . اینان چابک سوارانی بودند که وجودشان در میان افراد ژنرالهای مدعی جانشینی اسکندر مقدونی (۱) تأیید شده است .



بالاخره گروهی دیگر از این مجسمه‌ها الهه لختی را با خود حمل می‌کردند .

بدست آمدن اشیائی مثل يك قطعه برنز شناساگر يك الهه مسلح بيك نیزه و يك سپر، مجسمه های کوچکی بشکل اسب از جنس کاشی ، يك چراغ باز بشکل اسب ، يك اسب پرداز افسانه‌ای (Pégase) حکاکای شده بر روی حلقه یرنزی يك کمر بند در این معبد اولیه‌ها را وادار بقبول این پندار میکنند که در اصل عبادتگاه مزبور به آتناهیبیا ، حامی حیوانات و بویژه حامی لشکر سواره نظام مشهور مقدونی اهداء شده بود .

* * *

راستی باید دید چه انگیزه‌ای سبب گشت به اینکه اشکانیان بفکر ایجاد يك مرکز نظامی در این منطقه عجیب کوهستانی، لم‌یزرغ و دور از شهرهای بزرگ بیفتند ؟ این سواره نظامان لابد مراقبت از یکی از راههای عمده نفوذ به فلات ایران را در آنجا بر عهده داشتند، راهی که خلیج فارس و دشت پهناور و حاصلخیز خوزستان (یا شوشیان قدیم) را به بزرگترین واحد مرکز



ایران یعنی اصفهان مرتبط میسازد .
 ویرانهٔ يك پل قدیمی روی رود کارون ،
 تنها رود قابل کشتیرانی این کشور ،
 در نزدیکی مسجد سلیمان هنوز جلب نظر
 میکند . این راه کاروانرو که در قرون
 وسطی رونق زیادی داشت تا اوایل قرن
 ما همچنان قابل استفاده بود وجود آن
 بطور محسوسی از هجوم ماشینهای خود
 رو به این نواحی جلوگیری میکرد .
 دولت ایران هم اکنون دست اندر
 کار ساختن شاهراهی است که از میان
 این کوهها عبور میکند و بعد از اتمام خواهد
 توانست بخوبی جای این راه قدیمی

را گرفته و آنرا مجدداً در خاطرها زنده نماید .

از شواهد چنین بر می آید که آنتیوکوس چهارم اپیفان
 (Antiochos IV Epiphane) از همین راه به اصفهان آمده بود
 تا بسال ۱۶۴ قبل از میلاد مسیح در آنجا چشم از جهان فرو بندد .

اشیاء نذری دیگری از این آتشکدهٔ ویران بدست آمده است: از آنجمله اند
 مجسمه‌ای کوچک و برنزی از یک زن بدون سر ، که چینه‌های بسیار قشنگی بر
 روی لباسش جلب توجه میکند ، و یک سر زیبای سنگی از یک مرد جوان پارسی
 که بی‌شبهت به سر شاهزادهٔ جوان هخامنشی که از ایوان شاهی پرنسپولیس
 بدست آمده نیست .

تاریخ بنای این آتشکدهٔ ویران را که ظاهراً باید با استقرار ادوی نظامی
 مقدونی در مسجد سلیمان برابر باشد ، میتوانیم درست در سالهای آخر قرن
 چهارم قبل از میلاد مسیح قرار دهیم .

و اما انهدام آن باید کار مهرداد یا میثریدات اول (Mithridate 1)
 اشک ششم پادشاه پارت (اشکانی) که ایران را از چنگ سلوکیها بیرون آورد ،

بوده باشد .

این پادشاه با تصرف این ناحیه واقع در جنوب غربی فلات ایران که سلسله کوچکی بنام (Elymaide) دست‌نشانده سلوکیها بر آن فرمان میراندند مؤسس اصلی امپراطوری پارت (اشکانی) گشته و چون مفتون غنائم موجود در آتشکده‌های این دولت کوچک (که بقول سترابون = Strabon آتشکده مشهور الهه آتنا = Athéna از جمله آنها بود) شده بود لذا بی‌محابا بغارت آنان پرداخت .

این آتشکده‌ها مدتی بصورت ویرانه‌ای باقی ماند تا اینکه بعدها معبد جدیدی بر روی آن احداث گردید که بمرور ایام دستکاری گشته و بالاخره به توسط ما تحت عنوان « آتشکده بزرگ » از دل خاک بیرون آورده شد . این معبد یا « آتشکده بزرگ » صد درصد کار ایرانی بوده و دیگر هرگز به انجام فرایض دینی یونانیان اختصاص نیافته است . در کف این معبد دو محراب وجود دارد که دلالت به وجود دو رب‌النوع میکند که این دو محراب برای آنها اهداء شده است . و اما این دو رب‌النوع کدامند ؟ آیا اینان همانا الهه آناهیتا (Anahita) و رب‌النوع میترا (Mithra) هستند که پرستش آنها دارای اهمیتی بس والاتر از پرستش سایر خدایان ایرانیان عهد باستان بود و پیکره آنها همواره بر روی آثاری که از عصر ساسانیان برجای مانده منقوش است ؟

در جای دیگر ایوان به يك آتشکده دیگری برخوردیم که کوچکتر از اولی اما از حیث طرح معماری شبیه آن بود . این آتشکده به « هراکلس = Héraclès » اهدا شده بود در جوار آن يك مجسمه بزرگ سنگی از دل خاک بیرون آمد که دارای بیش از دو متر قد و متعلق به رب‌النوع بهلوان بود که داشت شیر «نمه» (Némée) را خفه میکرد . مجسمه‌های دیگری باز از « هراکلس » در درون این آتشکده (که کمتر از آتشکده بزرگ آسیب‌دیده بود) بدست ما افتاد که کوچکتر از قبلی ولی همه سنگی بودند .

حتی چنین بنظر میرسد که این آتشکده تا پایان عمر مذهبی ایوان مقدس مسجد سلیمان دایر بوده است چه همانطور که میدانیم ایرانیان همواره «هراکلس» را مظهری از رب النوع جنگ و پیروزی (Verathragna) می دانستند .

ما از همان بدو کار حفاری خود روی ایوان مقدس مسجد سلیمان پی به این حقیقت بردیم که معابدی که توسط ما از دل خاک بیرون کشیده میشدند دستخوش خرابی های زیادی گشته و حتی اشیاء نذری از آنجمله و بویژه مجسمه های سنگی مؤمنان که توسط آنها در آتشکده ها گذاشته شده بودند بطرز وحشیانه ای شکسته و خرد شده بودند .

چه بسیار بودند سرهای بی پیکر ، پیکرهای بی سر ، بالاتنه های بدون سر و پا .

این امر بما ثابت می کرد که زمانی این مکان مقدس محکوم بزوال شده بود که بالاخره بایستی روزی کاملاً متروک میگشت .

از آنجائیکه دین اسلام در بدو پیدایش خود با هر گونه سورت انسانی مخالف بود ، ابتدا این فکر در ما پیدا شد که مسئول این ویرانیها شاید اعراب بدوی بوده باشند .

اما خیلی زود ما مجبور شدیم که این فکر خود را رها کنیم چه کوچکترین برکه ای از قبیل قطعه سفالی مربوط به دوره اسلام و یا سکه ای از زمان هجرت که مؤید این نظریه باشد بدست نیامد .



چگونگی این قضیه بعداً بخودی خود روشن شد و قتیکه ما در این دو
 آتشکده به سدها سکه متعلق به آخر دوره اشکانی برخوردیم که در بین آنها
 چند سکه مربوط به اولین پادشاهان سلسله ساسانی نیز جلب توجه میکرد .
 همه این سکه ها که صدقه و نذری بودند بما اجازه دادند که پایان کار این
 آتشکده ها و متروک شدن همیشگی آنها را با يك احتمال نزدیک به یقین ، به
 قرن چهارم بعد از میلاد یعنی به دوره ساسانیان مرتبط سازیم .



حال این سؤال مطرح میشود که علت اینهمه تخریب و انهدام چه می-توانست باشد ؟

در قرن سوم میلادی يك تغییر و تحول مهمی در حیات سیاسی و مذهبی ایران بوجود پیوست . سلسله آریائی نسب ساسانیان جانشین پارتها (یسا اشکانیان) گشتند که بیگانه محسوب میشدند . از طرفی دیگر ساسانیان که تشکیل دولت متشکل و مقتدری را داده بودند سخت پای بند و متکی به يك مذهب اصلاحی (réformée) بنام مذهب زرتشت گشتند .

رئیس بزرگ این « کلیسای » جدید و رسمی دولت که کارتیر (Kartir) نام داشت و در عصر چندین پادشاه خدمت کرد چهار کتیبه از خود بر روی تخته سنگهایی در ایالت فارس بر جای نهاده است که در آن خدمات مذهبی خود را چنین تشریح میکند : او مباحثات مینماید به اینکه مسیحیان ، یهودیان و بودائیان و پیروان سایر ادیان را به استثنای پیروان دین زرتشت ، تنها دین رسمی و قانونی وقت ، شکنجه و آزار داده و دستور انهدام کلیه تصاویر و مجسمه‌هایی را که در معابد ایران وجود داشته صادر کرده است .

بدین ترتیب با استناد و اتکاء به تاریخ آخرین سکه‌هایی که از معابد ایوان مقدس مسجد سلیمان بدست ما افتاده ، ما میتوانیم قبول بکنیم که تخریب این معابد کارمغان (Les moges) یا خدمتگزاران دین رسمی زرتشت که بفرمان رئیس بزرگ « کلیسای » خود عمل میکردند بوده است .

بعلاوه ایوان مقدس مسجد سلیمان تنها میتواند نمایشگر يك نمونه از آثار این تصعب مذهبی باشد . موج تخریب سرتاسر دولت جوان را فرا گرفته و تا منتهی‌الیه خاوری آن سرایت کرده است .

در آسیای مرکزی دانشمندان باستانشناس شوروی به آثاری از این گونه تخریبها برخورد کرده‌اند که عامل آنها فقط دنباله‌روان کارتیر (Kartir) میتوانند باشند .

آنجا در نزدیکی ترمز (Termez) بر ساحل راست « آمودریا »

(I,oxus) يك آتشکده و يك دیر بودا کشف شد که به همان سر نوشت ایوان مقدس مسجد سلیمان دچار گشته و تاریخ آنها با پیدا شدن سکه‌هایی مربوط به همان دوره سکه‌های مکشوفه توسط ما ، مورد تأیید قرار گرفت .

اکنون با اینکه ایوان مقدس مسجد سلیمان کاملاً متروک گشته اما خاطره این مکان مقدس هنوز از مخیله مردم بیرون نرفته است .
 کوه‌نشینان با گذاشتن نام « مسجد سلیمان » بر روی آن (تاریخ این نامگذاری برای ما معلوم نیست) در واقع از يك سنت کهنی پیروی میکردند که از قرون وسطی بین مردم عادی مرسوم بود « که وقتی به بناهای عظیمی برمیخوردند که سازنده آنها را نمیشناختند آنها را از آثار سلیمان یا اجنه میخواندند » (۱) .

با وجود این هنوز امروزه زنان روستائی را میتوان دید که از اطراف به آنجا آمده و با افروختن يك شمع بر فراز جایگاه مخصوص (Podium) آتشکده و یا در اطاق زیرزمینی که آتش مقدس در آن نگهداری میشد از پیغمبر اکرم حضرت محمد ص علیه و آله قضای حاجات خویش را طلب میکنند .

۱- یاقوت الحموی (۱۲۲۷) : مراجعه شود به عدنان بونی

(Adnan Bounni) کتاب Mélanges Dunand II بیروت

۱۹۷۲ (صفحات ۲-۳۳۱) .